

قصه‌های شهر

آنکه رفت، آنکه ماند



گیتی صفرزاده

● در روزگاری که هر ثانیه‌اش یک اتفاق مهیب رخ می‌دهد، ثانیه‌ای سایه جنگ است و ثانیه‌ای دیگر سقوط هواپیما، اما این روزها سالمرگ غلامرضا تختی است، نخواستم قبل از نامش، عنوان جهان‌پهلوان را بگذارم، اما مطمئنم که شما در دل‌تان آن را گفته‌اید؛ یعنی بعضی‌ها جوری ماندگار می‌شوند که لازم نیست پس و پشت اسمشان چیزی بیاوریم، اسمشان به تنهایی یک تعبیر درون دلمان می‌آورد، بدون اینکه لازم باشد چیزی را در ذهنمان مرور یا سبک‌وسنگین کنیم، یک حس‌وحالی درونمان جاری می‌شود.

در ادبیات می‌گویند بخشی از ارزش یک اثر ادبی را ماندگاری آن تعیین می‌کند، به گمانم در مورد ارزش آدم‌ها هم همین‌طور است؛ یعنی مهم تنها این نیست که یک کتاب یا یک آدم در روزگار خودش چقدر محبوب و معروف شده، باید ببینیم که آیا ۵۰ سال بعد هم همان محبوبیت و ارزش را دارد یا گذر روزگار به دانشانش چیزی افزوده یا کاسته که دیگر دلمان نمی‌آید به سمتش برویم. تختی اما این‌گونه نبوده، زیرا هنوز بعد از نیم‌قرن از مرگش، نامش به‌عنوان جهان‌پهلوان در ذهنمان نقش می‌بندد. آیا این به این معناست که انسانی بری از اشتباه و همه‌چیزتمام بوده؟ قطعاً نه، همین اشاره کافی است که هنوز بعد از این‌همه سال بحث بر سر اینکه آیا به راستی خودکشی کرد یا خودکشانده شد، نشان می‌دهد که او هم مثل بسیاری از ما با چالش‌های زندگی‌اش درگیر بوده و در غرقاب‌های بسیاری دست‌وپا زده، اینکه در نهایت آیا خودش خودش را کشت یا به دست دیگران کشته شد، هیچ تغییری در احساسی که مردم نسبت به او دارند نمی‌دهد. فراموش نکنیم با منتشرشدن خبر درگذشت تختی، چندین نفر در نقاط مختلف ایران خودکشی کردند. منطق‌های درونی و احساسی ما خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌ها هستند.

اما من هروقت اسم تختی می‌آید، ناخودآگاه یاد همسرش می‌افتم، برخلاف تختی که تا امروز هیچ چیز تصویر ناب و بزرگش را در خاطره جمعی مردم مکرر نکرد، همسرش تا پایان عمر در تبرس شایعاتی بود که برایش ساخته می‌شد، تا آنجا که حتی گروهی مرگ خودخواسته پهلوان را به استیصال او در زندگی خانوادگی ربط دادند. همسر اما تا پایان عمر صبورانه دم فروست و به بزرگ‌کردن تنها پسر باقی‌مانده از این زندگی مشترک بسنده کرد. نه دل به ازدواجی دیگر داد، نه خواست چهره دیگری از پهلوان و زندگی مشترک را شرح دهد، نه مرثیه خواند و خواست ترجم کسی را جلب کند، راستش گاهی با خودم فکر می‌کنم قهرمان واقعی که بود؟ آن‌کس که رفت یا آنکه ماند؟ آن‌کس که توانست برای رفتن تصمیم بگیرد یا آنکه ناچار شد بماند و مسئولیت آنچه را مانده به دوش بکشد؟

تختی بزرگ بود و بزرگ هم ماند، من اما به قهرمان‌هایی فکر می‌کنم که در میدان سخت زندگی کردن می‌مانند، تنها، با هجوم بدبینیشان، در حال دست‌وپازدن با همه مسائل عادی و غیرعادی اما دشوار زندگی، اما شرافتمندی می‌مانند و تا پایان لبخند هم‌رازم ساکتشان را بر لب دارند، حتی وقتی نبرد واقعی با سلطان را از سر می‌گذارند.

جایی خواندم که جمله محبوبش این کلام کتاب

مانده‌های زمینی بوده:
ایده که اهمیت در نگاه تو باشد، نه در آنچه به آن می‌نگری.

روح همه قهرمان‌ها شاد.

همین حوالی

بازگشت به اینستاگرام

● عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و حقوق‌دان خبر از بازگشت مطالبش درباره حاج قاسم سلیمانی بر صفحه اینستاگرام داد. او در این باره در صفحه خود نوشته است: «در پی ثور حاج قاسم سلیمانی به دستور ترامپ، پستی را در اینستاگرام گذاشتم که توسط اپراتور اتومات حذف شد. چهار بار به اشکال گوناگون تکرار و هر بار حذف گردید که در نهایت یک پست اعتراضی گذاشتم. متعاقبا سایت انگلیسی‌زبان Coda Story گزارشی از رفتار اینستاگرام درمورد کاربران ایرانی از جمله حذف پست‌های نگارنده منتشر کرد و این داستان در CNN، واشگنگتن‌پست و سایر رسانه‌ها پوشش گسترده‌ای یافت. از طرف اینستاگرام به Coda اطلاع دادند پست‌های حذف‌شده‌ام بازگردانده شده‌اند. اکنون همه آنها قابل مشاهده هستند. در جایی که صدای رسانه‌ها و نهادهای مدنی شنیده شود. امکان جلوگیری با جریان خطا هم وجود دارد. این یک موفقیت برای دفاع رسانه‌های آزاد از آزادی بیان و درخور تقدیر است.»



شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

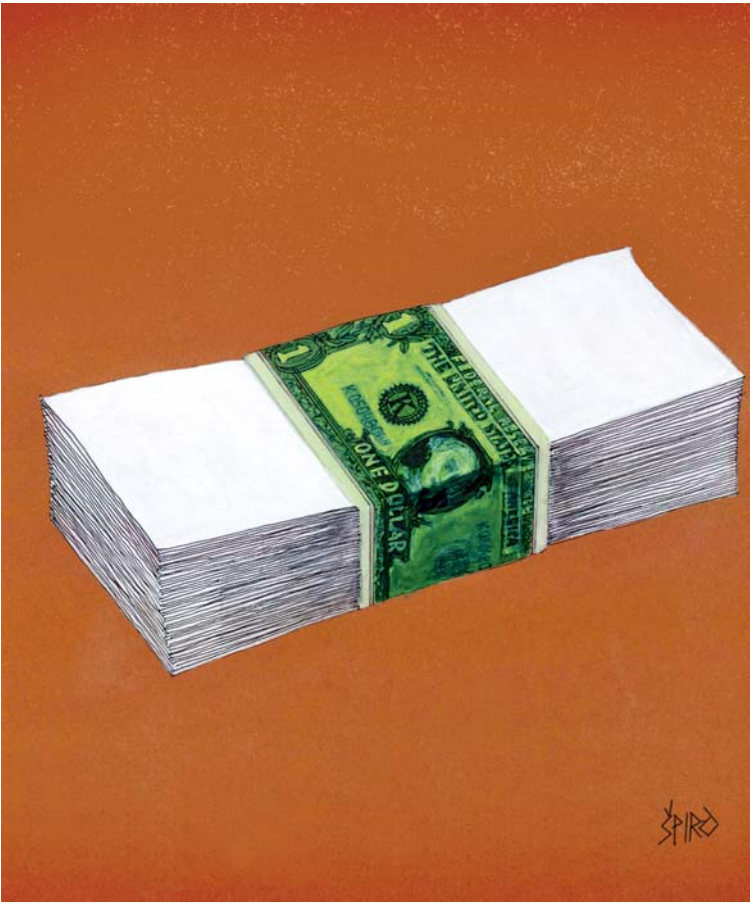
چهارشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۸ • ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ • ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۶۲۴ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۲ • اذان مغرب ۱۷:۳۳ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۳

روزنفرها

کارتون خواب



اسپیرو رادولویچ



پرنده آبی

یک بیانیه علمی و ۳ پرشش

فضای کنونی جامعه پر از اتفاق‌های متعدد و واکنش‌های مختلف است؛ هر روز تلافای رخ می‌دهد و مطلبی بیان می‌شود، علی‌دینی‌ترکمانی، اقتصاددان درباره بیانیه علمی آزمایشگاه پژوهشی فضای سایبری دانشگاه تهران که به چگونگی سقوط هواپیمای اوکراینی پرداخته، مطلبی در صفحه شخصی خود نوشته است. این اقتصاددان نوشت: «در این بیانیه با استناد به حوادثی مشابه، در سال‌های گذشته کشورهای دیگر، در مورد شلیک موشک به هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ خط هوایی اوکراین و جان به‌جان‌آفرین سپردن ۱۷۶ سرنشین آن، اعلام شده است که حتی «خطای انسانی نیز در کار نبوده است و آمریکای جانیپکار با عملیات سایبری، هواپیما را به شکل موشک کروز جلوه داده و این موجب فریب پادفند هوایی و اقدام طبیعی اپراتور و بروز حادثه شده است. گیریم این سخن راست است. سه پرسش اصلی این است که:

- چرا در موقعیت



پیشخوان

حقوق شهروندی
شماره ۱۲۳ «نگاه نو» با بخش ویژه حقوق شهروندی، خطابه‌های نوبل ادبیات ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و عکس روی جلد فضل‌الله رضا منتشر شد.

بخش ویژه این شماره از فصلنامه که به حقوق شهروندی اختصاصی دارد، با این مطالب همراه است: «بازگشت به قانون؛ چرا حقوق شهروندی در وضعیت بحرانی است؟» نوشته حسین فراستخواه، «تحول حقوق شهروندی، از امتیازهای انحصاری به حقوق فراگیر» نوشته سیما راستین، «سراغ‌آز حقوق شهروندی در ایران» از محمدحسین خسروپناه و «کشمکش بر سر تغییر قانون اساسی مشروطه» از آرمان نهجیری. در بخش «جایزه‌های نوبل ۲۰۱۹» مجله «نگاه نو» هم این مطالب درج شده است: «جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، نوبل استثنایی» نوشته مژده دقیقی، «راوی حساس؛ خطابه اولگا توکارچوک، برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۸» به ترجمه آبتین گلکار، «خطابه نوبل ادبیات ۲۰۱۹، پتر هانتکه» با

تحلیل

ناکارآمدی‌ای که هرگز بررسی نشد

سیل دوباره آمد...



سعید مدنی جامعه‌شناس

به پرداخت حق‌التحقیق‌ها و حق‌الجلسه‌ها ختم خواهد شد و باری از بار عظیم مردم این سرزمین نخواهد برداشت. حالا و پس از گذشت نزدیک به ۱۰ ماه از وقوع سیل بهار، شاهد وقوع سیل در سیستان و بلوچستان هستیم. مدیریت بحران مثل ۱۰ ماه پیش لنک‌لنگان راهی منطقه شده است و مردم بی‌پناه برای فرار از مرگ و نیستی سیل، به بالای درختان پناه برده‌اند. در چنین شرایطی ظاهراً تیم نخبه مسئول گزارش هنوز در رفت‌وآمد به جلسات با صرف چای و شیرینی و میوه و در حال تبادل نظر است تا با فراغت کامل و در کنار انبوه مشغله‌ها، روزی و روزگاری کاری کنند... حالا چه عجله‌ای است؟

در گرماگرم انتصاب تیم تدوین گزارش، یکی از اعضای بذله‌گوی همان تیم نوشتن این هیئت قرار است سرنوشت کشور را با این گزارش درگروں کند. آن زمان از این همه بذله‌گویی استاد مشغوف میرزا آقاسی شاید استاد محترم می‌دانست همچون میرزا آقاسی متولی‌کندن چاهی شده است که اگرچه برای مردم آب ندارد اما برای او نان دارد.

سیل و بلایای طبیعی منتظر هیئت عریض و طویل گزارش ملی سیل نشد و دوباره و ناخونده آمد. این‌قدر ساده‌اندیش نیستیم که تصور کنیم آن گزارش مسئله‌ای را حل خواهد کرد، اما هیئت هنوز در حال تدوین گزارشی است که حتی اگر قرار باشد دردی از دردها را درمان کند، نوشداری پس از مرگ است و در برابر درد و رنج و بدبختی و فقر مردم سیستان و بلوچستان در سبلی که حتی پیراهن فقر آنها را هم به تاراج برده، شرمگین است.



صنف

حضور روزنامه‌نگاران در سومین مجمع عمومی

به فعالیت‌های یک سال پیش اشاره شده بود ازجمله برگزاری نشست‌های تخصصی و حرفه‌ای مانند برگزاری نشست‌های تخصصی «نسبت دولت و مطبوعات» هم‌زمان با سالگرد درگذشت احمد بورقانی و تقدیر از علیرضا رجبی، «اعتبار رسانه‌ها در ایران»، برگزاری دوره تخصصی برای روزنامه‌نگاران شهری در ۱۵ کارگاه که تاکنون ۱۰ کارگاه آن برگزار شده است و مابقی کارگاه‌ها نیز در هفته جاری و هفته آینده برگزار می‌شود. همچنین هیئت مدیره انجمن چندین بیانیه در یک سال گذشته با توجه به موضوعات و مشکلات روزنامه‌نگاران و صنف روزنامه‌نگاری منتشر کرده است از جمله اعتراض به بازداشت برخی روزنامه‌نگاران و اعتراض به فشار وارده بر رسانه‌ها بعد از وقایع آبان ۹۸.

همچنین اعتراض به شیوه‌نامه پرداخت یارانه مطبوعات که در سال ۹۸ توسط معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد تدوین شد و مشکلات زیادی داشت. در این مدت نامه‌ای به دولت برای تهیه گزارش ملی رسانه ارسال شد. همچنین به مدیرعامل اینستاگرام و فدراسیون جهانی روزنامه‌نگاران در اعتراض به حذف صفحات روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها نیز نامه‌ای ارسال شد که به نظر می‌رسد برخی از صفحات مانند صفحه عمادالدین باقی به حالت عادی خود برگشته‌اند. در این مدت هیئت مدیره دیدارهایی هم در سطوح مختلف برای پیگیری مطالبات روزنامه‌نگاران و بررسی مشکلاتشان داشته است؛ ازجمله نشست مشترک با سخنگوی دولت و خانواده روزنامه‌نگاران بازداشتی، نشست مشترک با مدیرعامل صندوق اعتباری هنر برای برقراری بیمه پایه و تکمیلی روزنامه‌نگاران.

پیگیری حقوق معوقه و حمایت‌های لازم مسودی را همکاران روزنامه‌نگار که در محل کار خود دچار مشکل شده یا احتیاج به حمایت‌های خاص داشتند و ارائه پاسخ به سؤالات حقوقی همکاران نیز از دیگر فعالیت‌های این مدت بوده است. در مجمع از روزنامه‌نگاران تقاضا شد در فعالیت‌های انجمن مشارکت کنند چراکه برخی از کمیته‌های مصوب به دلیل مشارکت کم همکاران تشکیل نشده است. در پایان نیز انتخابات بازرسان هم برگزار شد که در آن کیسو صفغوری در ۸۸ رأی و مینا شهنی با ۸۷ رأی به عنوان بازرسان اصلی و فرزام شیرزادی با ۵۱ رأی به عنوان بازرس علی‌البدل با رأی به عنوان حاضران انتخاب شدند.

جان برای نان

درازای مبالغی بسیار ناچیز



شیرین احمدی‌ا

● کولبری مدتی است که به واژه‌ای آشنا برای ما تبدیل شده است. اولین بار که از وجود چنین شیوه‌ای برای کسب روزی در میان بخشی از هم‌وطنانم مطلع شدم دچار حیرت شدم. از انواع پهره‌کشی و ستمی که به نام «کار در ازای درآمد» در بازار کار رسمی و غیررسمی در این کشور رواج پیدا کرده بی‌خبر نبوده و نیستم، اما آنچه تحت عنوان کولبری در این مدت شناخته‌ایم و حکایت از ابعاد عظیم مشکلی از اشکال اعمال خشونت در عرصه عمومی دارد که نسبت به روح و جسم عده‌ای از مظلوم‌ترین اقشار این جامعه از پیر و جوان روا داشته شده است، همواره برایم تکان‌دهنده بوده و هست. به‌ویژه، با توجه به پیامدهای مکرر بار آن – نظیر قرارگرفتن به عنوان هدف حمله و شلیک کلوله مأموران مرزی با جان‌دادن در نتیجه سرمایه‌کشنده مناطق مورد تردد و نظایر آن که در چنین حالتی بوده است که موضوع در واقع در صفحات خبری و رسانه‌ها انعکاس پیدا کرده – و امثال من از این شیوه اشتغال مطلع شده‌ایم.

از سالیان پیش مطعمی‌کم که عواقب سال‌های طولانی جنگ با عراق و فروپاشی اقتصاد کشاورزی در پی اعمال سیاست‌های اقتصادی نامناسب و تبعیض‌آمیز و عدم سرمایه‌گذاری لازم در مناطق غربی کشور به تصعیف بنیه اقتصادی مردم آن دیار انجامیده و معیشت ساکنان سرزمین‌های مرزی را دچار لطمات جبران‌ناپذیری کرده است. چنین شرایطی، مردمان زحمتکش استان‌های غربی را – که ناشناس از تلاش فردی و دسترنج خودشان حاصل می‌شود- ناگزیر از امرار معاش به انواع شیوه‌های گاه نامتعارفی کرده است که شاهد تبعات آن از جمله در قالب فعالیت کولبری هستیم. گاه به گاه، در میان اخبار ناگوار، موارد خاص‌تری نیز منتشر می‌شود که شهروندان را به واکنش برمی‌انگیزد، یعنی این‌گونه اخبار، شهروندان را و گاه حتی مسئولانی را که سال‌هاست شاد ناملایماتی هستند که بر سر هم‌وطنانشان می‌آید، اما سکوت اختیار کرده‌اند نیز به سخن، حرکت و اعتراض واداشته است. شاید ناگوارترین اخبار درگذشت فرجیع و نایهنگام دو برادر نوجوان در سرمای جان‌سوز زمستان سال جاری بوده باشد. یکی از این دو برادر در واقع کودکی بود که نامشقلانه، از کودکی خویش محروم مانده بود، چراکه کودکی مرحله‌ای است از مراحل زندگی که فرد از انجام مسئولیت‌های بزرگسالی (و به ویژه اشتغال) مبراست، و مقرر است تا پیاموزد، تفریح کند، مهارت کسب کند و هر آنچه بر سلامت و شادایی او بیفزاید برایش از سوی نهادهای اجتماعی (خانواده، آموزش و پرورش، سیاست و اقتصاد و فرهنگ) تدارک دیده شود؛ در مورد او، همچنان‌که در مورد بسیاری کودکان دیگر نظیر او چنین شد.

در باب نسبت افرادی – از هر سن و سالی – از کودکی گرفته تا سالمندی که در ازای مبالغی بسیار ناچیز تن به این کار دهشتناک و طاق‌تفرسا داده‌اند آمارهای مختلفی از اینجا و آنجا به دست آمده است؛ از جمله، رقم ۸۰ هزار نفر در مهاباد یا ۵۰ هزار نفر در سرشت و پیرانشهر، گاه از جانب این نماینده مجلس و گاه از جانب آن استاندار در جای دیگر که نسبت به پایین‌بودن دستمزدها یا بی‌کاری این افراد هشدار داده‌اند. چه شرایطی این افراد زحمتکش را وادار کرده درقبال دستمزدی اندک روانه شهری این‌چنین پرمخاطره شوند، به چه امیدی و با چه تضمینی و ایشان از کدام حمایت‌های اقتصادی حقوقی و اجتماعی برخوردار می‌شوند؟ دریافت «کارت‌های الکترونیکی» برای کولبری که برخی از مقامات، به نام حمایت از اشتغال کولبران دل به آن خوش کرده‌اند، به چه معناست؟ چگونه می‌توان پذیرفت که انسان‌ها از توان جسمانی خویش برای حمل بار استفاده کنند، در حالی که مدافعان حقوق حیوانات در مقابله با ظلم برخی انسان‌ها نسبت به جانداران بی‌دفاع نیز زبان به دفاع و حمایت گشوده‌اند و بهره‌کشی از توان جسمانی حیوانات را نیز برمی‌تابند!

چگونه است که برخی از افراد در استان‌هایی که عنوان «محروم» بر آنها نهاده شده است، ناگزیر از اشتغال به چنین کارهایی می‌شوند و آن دیگران، در استان‌هایی با عنوان «برخوردار» زندگی می‌کنند که سرمایه و ثروت به نوعی دیگر در میان مردمان توزیع و انباشته می‌شود؟ کدام نوع از سیاست و سیاست‌ورزی، ایشان را این‌چنین محروم و آن دیگران را آن‌چنان برخوردار کرده است؟ از سویی، در برخی از نقاط کشور شاهد رشد عادی هم‌وطنانی هستیم که از سر ناچاری و در عین حال بر مبنای تلاش شرافتمندانه برای روزی حلال‌تن، به مشاغل مشقت‌باری چون کولبری می‌دهند و از سویی دیگر، مکرراً شواهدی از انباشت توأم با فساد ثروت و اختلاس در ابعاد کلان، توسط نهادهای قضائی کشور برملا می‌شود. بنگریم دوباره، شاید متوجه شویم که کدام سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای انحرافی و ناسنجیده، تبعیض‌هایی را اینجا و آنجا موجه و روا دانسته و پیامدهای آن گریبان‌گیر مردمانی این‌چنین شریف و مظلوم شده است. استان‌های غربی و در مجموع، استان‌های مرزی ایران از غنی‌ترین استان‌ها از منظر منابع طبیعی و جاذبه‌های جهانگردی، میراث فرهنگی و تنوع ارزشمند قومی به شمار می‌آیند. آیا نمی‌توان اندیشید به اینکه در جهت ارتقای انسجام ملی و تقویت همبستگی اجتماعی، از این مزبندی‌های غفلت‌ورزانه درگذریم و مسیر سرمایه‌گذاری‌ها را به سویه‌های جدیدی هدایت کنیم تا جبرانی باشد بر رویه‌های ناصوابی که به جای هم‌گرایی، واگرایی به بار آورده است و به جای رشد و بالندگی به فرسایش، سرخوردگی و ریزش نیروهایی که سرمایه‌های دی‌قیمت این وطن مشترک‌اند انجامیده است!

♦**انشار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران**